

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حزب کار ایران (توفان)

۱۱ نومبر ۲۰۲۱

کشتار پناهندگان و آوارگان در پای برج و باروهای اروپا و غرب

زنده یاد دکتر غلامحسین ساعدی شاعر پناهنده و دربدر ایران که در فرانسه در تبعید جانش را بر سر آرمانش نهاد در مقاله‌ای تحت عنوان «پناهنده سیاسی «واقعی» کیست؟» به تفاوت میان پناهندگان سیاسی و سودجویان لومپنی که از قبل این نام با اعتبار و سوء استفاده از آن به الاف و الوفی رسیدند، اشاره می‌کند. وی در مورد پناهنده سیاسی نوشت:

«اما این «پناهنده‌های سیاسی» همگون نیستند و از زمین تا آسمان با هم فرق می‌کنند، عده زیادی جاجوش کرده‌اند و از این که تمام امکانات زندگی قبلی در دستشان است و حتی امکانات بیش‌تر لُهو و لعب و سیر و سیاحت، بسیار راضی هستند. عده‌ای دیگر که به اجبار به بیرون پرتاب شده‌اند، تمام مدت نفس نفس می‌زنند و تلاش می‌کنند که از پا نیفتند و در حفظ سلامت اندیشه خود بکوشند و هر کس به نوعی، خود را برای ساختن ایران ویران شده سرپا نگهدارد.

فرق است میان آن که یارش دربر با آن که دوچشم انتظارش بر در.»

غلامحسین ساعدی که از شعله‌های نورانی ادبیات مبارز کشور ماست از پرتاب شدنش به خارج به جرم مبارزه برای سربلندی ایران و دفاع از وطنش سخن می‌گوید و اضافه می‌کند:

«پناهنده سیاسی کیست؟ پناهنده سیاسی کسی است که چهره به چهره روبه‌رو، در برابر حکومت مسلط ایستاده بود و اگر بیرون آمده، از ترس جان نبوده است.

او با همان فکر مبارزه و با سلاح اندیشه خویش ترك خاك و دیار کرده است.

در این میان هستند بسیاری از نویسندگان، شاعران، نقاشان، مجسمه‌سازان، که سلاح آن‌ها همان کارشان است و در جرگه رزمندگان دیگر قرار می‌گیرند.

پناهنده سیاسی نیتش این است که با جلادان حاکم بر وطنش تا نفس آخر بجنگد و حاضر نیست از پا بیفتد.

به لقمه نانی بسنده می‌کند، ناله سر نمی‌دهد و شکوه نمی‌کند.

مدام در تلاش است که دیوار جهنم آخوندها را بشکند و به خانه برگردد. خانه او وطن اوست.

برای تمیزکردن خانه قدرت روحی کافی دارد و وقتی آشغال‌ها جمع شدند، حاضر است سرتاسر وطن را با مژه‌های خود پاک کند.

از جان گذشته است و مطلقاً نمی‌ترسد.»

در دومین شماره «الفبا» (بهار ۱۳۶۲)، ساعدی در مقاله‌ای با عنوان «دگرپرسی و رهائی آواره‌ها»، راه دراز و پیچ در پیچ پناهندگان را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد، تفاوت مهاجر و پناهنده را بر می‌شمارد، دنیای آوارگان را برزخ می‌نامد که با «امید و ناامیدی» به هم آمیخته است. مهاجر «همیشه امیدوار است که زمستان به بهار یا پائیز به زمستان برسد که جاکن شود و به مکان و قرارگاه خوش‌تری برگردد (...)

مهاجر امیدوار است، هر چند که ریش و گیش به سپیدی نشسته باشد. آواره اما قدرت انتخاب ندارند، آواره پناهنده است، از راه رسیده‌ای است راه گم‌کرده، خشمگین و عصبی، لرزان. خاک وطن را دوست دارد». با این‌همه، «... مهاجر و آواره هر دو در برزخند». «آواره مدت‌ها به هویت گذشته خویش، به هویت جسمی و روحی خویش آویزان است، و این آویختگی، یکی از حالات تدافعی در مقابل مرگ محتوم در برزخ است. آویختگی به یاد وطن، آویختگی به خاطره یاران و دوستان، به هم‌زمان و هم‌سنگران (...)

آواره مدام در استحال است. با سرعت تغییر شکل می‌دهد (...)

مهاجر به ظواهر دلبسته است (...)

مهاجر منتظر است خانه آب و جارو شود، سفره وطن گسترده شود تا او برگردد و بند کفش‌هایش را باز کند و لم دهد».

ساعدی که خود آواره‌ای بیش نیست، دست یاری به سوی دیگر آوارگان دراز می‌کند: «آواره دست تنها نمی‌تواند به آرزوهای خویش برسد. آوارگان باید همدیگر را دریابند (...)

آواره‌ها تلی از اجساد عزیزان پشت سر خویش گذاشته‌اند (...)

عالم برزخ را آواره‌ها نابود خواهند کرد. مباد و مبادا که آواره‌ها آرام نشینند. مبادا که برای رسیدن به سرزمین خویش پلک روی پلک گذارند و تن به مرگ تدریجی بسپارند، آواره‌ها باید سکوی پرشی پیدا کنند. آواره‌ها باید دنیا را آگاه کنند که چه بر سرزمین آنها آمده است (...)

آواره‌ها اگر فریاد نکشید و دنیا را نلرزانید، نیم‌نگاهی هم به شما نخواهد شد و مرگ تدریجی، مرگ مزمن، چون قانقاریا آرام آرام شما را خواهد خورد. خودکشی بهتر از مرگ تدریجی است».

این سخنان ساعدی در ۱۳۶۲ است و ما اکنون در سال ۱۴۰۰ یعنی ۳۸ سال بعد به سر می‌بریم. در قرنی که مرزهای میان پناهنده، آواره، مهاجر، فراری، بی‌سرپناه، سرگردان، بی‌دورنما و... زدوده می‌شوند و بشریت به روز محشر نزدیک می‌گردد.

بحیره مدیترانه به گورستان انسان‌ها و بی‌هویتان تبدیل شده، یونان باستان، «مهد دموکراسی» آزادگان در برابر بردگان، بازداشتگاه و اردوگاه‌های انسان‌هایی است که برای این که زنده بمانند حاضرند یک عمر هویت واقعی خود را پنهان کنند، این اردوگاه‌های بی‌هویتان در ایتالیای امروز و همان رم باستانی نیز وجود دارند که گلا دیاتورهای جدیدی را به نمایش گذارده و آنها را تحقیر می‌کنند. اسپانیای فالانژیست که هنوز هم فالانژیست است سیل انسان‌ها را در همان سرزمین مراکش مهار کرده است و بر ریزش آنها از ارتفاعات چند ده متری برای رهائی از آوارگی در سرزمین خویش نظاره می‌کند و ککش هم نمی‌گزد. امریکا، این «پیکره مقدس» برای همه شیفتگان «دنیای آزاد»، در مرزهای مکسیکو دیوار می‌کشد و پناهنده را در زیر سُم ستوران گشتی‌های مسلح دولتی و یا خصوصی مسلح به بازگشت مجبور می‌کند.

میلیون‌ها افغان از دیارشان رانده شده و در ایران و پاکستان‌اند، بیش از یک میلیون «روهینگیان» بی‌مسلمان مورد پیگرد در بنگله دیش به سر می‌برند، بیش از چهار میلیون سوری‌ئی در ترکیه، لبنان، اردن سکنی گزیده‌اند و این کافی نیست. به دور ممالک مدعی دفاع از حقوق بشر دیوار می‌کشند که بلندتر از دیوار مشهور برلین میان شرق و غرب است. این دیوار، بشریت را از حاکمان ضدبشر، از نقابداران «دموکرات»، از قوانین اساسی خاک خورده و دادگاه‌های دست‌نشانده آنها جدا می‌کند که مرتب از حقوق شهروندی، حقوق بشر، قانون‌مداری و تساوی حقوق صحبت می‌کنند و رعایت حقوق بشر را مرتب به نحو خسته‌کننده‌ای به دیگر کشورها تجویز می‌نمایند. همه این ریاکاری ارزش‌های دنیای غرب و «بشر دوست» در این سخنان نغز آناتول فرانس ادیب فریخته فرانسوی بازتاب یافته که: «... مساوات در برابر

قانون»، فقیر و غنی را از خوابیدن زیر پل‌ها، دربوزگی در معابر عمومی و یا دزدیدن قرص نانی، منع نمی‌کند». و این عین واقعیت است. در تمام این قوانین از تساوی حقوق در نص قانون، از حق پناهندگی و حتی کمک به هم‌نوع یاد شده است، همه سیاستمداران غربی، همه «سینه‌چاکان» دموکراسی بر این اجساد آوارگان در مرزهایشان چشم فرو می‌بندند چون برایشان منافع و سرمایه سیاسی ندارد. هیچ کدام از این سخنان «نغز» و تکراری مانع از آن نیست که ده‌ها هزار پناهنده سیاسی و آواره و بی‌خانمان در پای دژهای عظیمی که اروپای «بشردوست» از ترس آوارگان و پناهندگان به دور خود کشیده است، بی‌سرپناه نمانند و جان ندهند و ارتش و مرزبانان اروپائی بر جان‌کندن زنان و کودکان، پدران و مادران نظاره کنند و خمی به ابرو نیاورند. بی‌اختیار این پرسش مطرح می‌شود که این انسان‌نماها در کدام مکتب آموزش دیده‌اند و در مورد آوارگان چه چیز در مغزهای آنها فروکرده‌اند که این چنین بی‌احساس به فنای آنها نظاره می‌کنند و نسبت به عذاب وجدان مصونیت دارند.

این آوارگان چه کسانی هستند که بار سنگین غربت، خطرات ناشی از آن، بی‌خوابی، بی‌غذایی، سرما، خطر تجاوز و تحقیر شدن را تحمل کرده و خود را به دروازه‌های «دنیای آزاد» رسانده‌اند.

آنها عراقی‌اند که قربانی تجاوز امپریالیسم امریکا و متحدانش در زمان اشغال عراق گشته‌اند. آنها عراقی‌اند که می‌بایستی در مقابل هجوم داعش و کشتار آنها به مقاومت دست می‌زدند و بر دریای ثروت نفت کشورشان که در چنگ امریکا و متحدان اروپائی‌اش گرفتار آمده است و آنها را به آن دسترسی نیست، نظاره می‌کردند.

آنها افغانی هستند که سرزمین‌شان از اواخر دهه ۷۰ میلادی در چنگ امپریالیست‌هاست و آواره جهان شده‌اند. نیروهای ناتو سرزمین آنها را اشغال کرده و مردمانشان را با پهیاد نشانه گرفته و به قتل می‌رسانند. بمب‌های مادر و سایر ابزار و ادوات مدرن جنگی را در آنجا آزمایش کرده و این کشور را به خون کشیده‌اند. آنها مأمن خود را از دست داده‌اند. خانه‌ها را بر سرشان خراب کرده‌اند. نه نانی دارند و نه آبی تا با آن سر کنند و زنده بمانند.

آنها از مردم سوریه از شام و حلب هستند که قربانی تجاوز امپریالیست‌های ناتو شده‌اند. آثار تاریخی آنها را برای نابودی هویتشان نابود کرده‌اند و داعش جنایت‌کار را در اروپا پرورانده و توسط ترکیه به این کشور برای قتل عام گسیل داشته‌اند و حال این عده قربانیان سیاست تقسیم مجدد خاورمیانه هستند که با شکست روبه رو شده است و بی‌پناه و سرگردان در اروپا پخش شده‌اند و در پس مرزهای اروپا، با افریقائی پناهنده و آواره از اتیوپی گرفته، تا ساحل، سودان، سومالی، لیبیا و... درهم آمیخته‌اند و در انتظار «رحمت حقوق بشرند».

آنها ایرانی هستند که وضعیت ناپه‌نچار ایران، از دست آقازاده‌ها و مفسد حاکم دایران، از دست تحریم‌ها و زورگوئی‌های اجانب برای درهم شکستن ایران فرار کرده‌اند که در منطقه بی‌طرف میان کشور پولند و روسیه سفید در چنگال گرسنگی به مرگ تدریجی محکوم شده‌اند که حتی نای بازگشت ندارند و سربازان «غیور» پولندی این «متجاوزان» نامرغوب و نامطلوب را در مرزهای پولند دستگیر کرده و به منطقه بی‌طرف میان پولند و روسیه سفید باز می‌گردانند و حال آن که این اقدام ضدبشری مغایر همه قوانین جهانی از کنوانسیون ژنیو گرفته تا قوانین ممالک اتحادیه اروپاست و این اتحادیه ریاکار حاضر نیست به دفاع از حقوق بشر این عده به پا خیزد و حتی به قوانین خود احترام نگذاشته و آنها را متحقق کند. سکوت مرگبار رهبران اتحادیه اروپا و رسانه‌های مصلحت‌اندیش نژادپرست اروپا بر این همه جنایت ضدبشری پرده می‌افکنند حال آن که خود آنها در جهان مسؤول این ویرانی‌ها، تولید آواره و پناهنده هستند و این آواره‌های بی‌خبر به دامان قاتلان خود پناه آورده‌اند.

قانون بشر و اتحادیه اروپا و مذهب کاتولیک که پولند به دان ظاهراً بسیار پای‌بند است برای حق پناهندگی ارج و رتبه خاصی قایل است. اگر کسی تقاضای پناهندگی در مرز کشوری کرد، نمی‌شود وی را بازپس فرستاد. این امر ضدقانونی

و ضدبشری است. ولی دولت پولند این کار را می‌کند و زمانی که پناهندگان با نوشتن واژه پناهنده بر روی کاغذ و یا پارچه ای هویت خویش را بیان می‌کنند به امید آن که این محافظان به ندای درونی و وجدانی خود و به تعهدات بین‌المللی خود پاسخ مثبت دهند با خشونت آنها روبه رو شده که کاغذهای آنها را پاره کرده و با ضرب و شتم آنها روبه رو می‌شوند. جنگ و گریز به یک شیوه مبارزه پناهندگان در مرزهای بلاروس با پولند بدل شده است. تا همین چند ماه پیش بلندگوهای اروپای غربی در انتقاد از نقض دموکراسی و حقوق بشر در بلاروس و حمله به لوگاشینکو رئیس جمهور آنجا گوش فلک را کر می‌کرد، مانکن‌های تربیت شده انقلاب مخملی را ردیف کرده بودند تا با غمزه‌گری زمام سرنوشت بلاروس را به ضد روسیه به کف آورند که با شکست مفتضحانه روبه رو شد. ولی همان یاران دیروزی حقوق بشر در مورد جان دادن پناهندگان که از «نژاد» دیگری هستند، کلامی هم نمی‌گویند. بی‌شرمانه‌ترین اظهارات تنها از جانب وزیر بی‌مایه امور خارجه المان بود که به جای پرداختن به وضعیت پناهندگان و نقض حقوق آنها از طرف اتحادیه اروپا، لوگاشینکو را مورد حمله قرار داد و وی را قلاچچی انسان خواند.

«مارتا گورکزینسکا» وکیل و فعال حقوق بشر و همکارش به شدت از این گونه اقدامات دولت پولند عصبانی بوده و به آن انتقاد وارد می‌کنند.

وی در این باره گفته است: این بازگرداندن‌های پناهندگان کاملاً غیرقانونی و ناسازگار با حقوق بشر است. اگر چه هر فردی این حق را دارد که از کشور دیگری درخواست پناهندگی کند، اما پولیس مرزی پولند این حق را از این پناهمجویان سلب کرده و روند به عقب برگرداندن مهاجران را به صورت گسترده در پیش گرفته است.

دولت پولند حتی از ورود نمایندگان آژانس جهانی رسیدگی به وضع پناهندگان در این منطقه جلوگیری کرده و آن را ممنوعه اعلام کرده است. در نظر بگیرید اگر این کار را ایران، روسیه و یا چین می‌کردند آنوقت احساسات «بشردوستانه» غرب تحریک می‌شد. همین یک نمونه حاکی از ریاکاری غرب در حمایت از حقوق بشر است. برای آنها حقوق بشر ابزاری برای تحقق خواست‌هایشان می‌باشد. ما هم اکنون با نمونه‌ای از آن در دادگاه نمایشی ستکهلم در سویدن روبه رو هستیم که کوچکترین نگرانی از کشتار انسان‌ها در پای دیوارهای اتحادیه اروپا ندارد.

پارلمان پولند برای مقابله با سیل پناهندگان به صورت دموکراتیک و رضایت ضمنی اتحادیه اروپا برای ساخت یک حصار مرزی دائمی در مرزهای خود با بلاروس واکنش نشان داده و مجوز بنای چنین دیواری را صادر نمود. دولت ملی محافظه کار پولند با پروژه‌ای که حدود ۳۵۳ میلیون یورو هزینه در بر خواهد داشت به مسأله هجوم پناهندگان به اروپا در خط مقدم جبهه جنگ با پناهندگان واکنش نشان داد و نه مورد اعتراض دادگاه‌های اروپائی و نه اتحادیه اروپا و نه پارلمان اروپا قرار گرفت. این حصار مرزی قرار است به طول بیش از ۱۰۰ کیلومتر در امتداد مرزهای شرقی اتحادیه اروپا گسترش یابد. جالب آن است که دول اروپای غربی به کشور روسیه سفید پرخاش می‌کنند که چرا اجازه عبور پناهندگان را از مسیر این کشور به اتحادیه اروپا می‌دهد. این بار هم آنها از جان پناهنده ابزار سوء استفاده سیاسی و تسویه حساب‌های سیاسی می‌سازند.

روزنامه «تاگس سائتونگ» (Tageszeitung) در المان اخیراً نامه‌ای از وزارت کشور المان خطاب به دولت پولند را منتشر کرده است که در آن چنین آمده است: «با توجه به شرایط سخت سیاسی در روابط با بلاروس مایلم از شما و مرزبانان پولندی برای محافظت از مرز مشترک خارجی تشکر کنم». آیا این نامه چندان آور نیست؟

البته این وضعیت فقط در اروپا نیست از زمان روی کار آمدن دونالد ترامپ در امریکا نیز جنگ با پناهندگان و قربانیان غارت امپریالیستی در امریکای لاتین آغاز شد و دولت امریکا کوشید دور امریکا دیوار آهنین بکشد که مهاجران امریکای مرکزی و جنوبی نتوانند وارد خاک امریکا شوند.

اخيراً در زمان جو بایدن رئیس جمهور جدید امریکا که همان سیاست را ادامه می‌دهد، کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل اخراج دسته‌جمعی مهاجران و پناهندگان هائیتی توسط واشنگتن را محکوم و اعلام کردند این اقدام بخشی از سیاست «تبعیض نژادی» علیه سیاهپوستان هائیتی در مرزهای ورودی امریکا است.

به گزارش «رویترز»، امریکا سال گذشته و در دولت دونالد ترامپ رئیس جمهوری پیشین امریکا با تصویب قانون موسوم به ۴۲، به بهانه بهداشت و سلامت با اخراج دسته‌جمعی مهاجران و پناهجویان موافقت کرده است. ببینید برای مبارزه با انسان‌ها و حقوق آنها به چه بهانه‌هایی متوسل می‌شوند. فرمان به قتل‌عام مهاجران می‌دهند تا بهداشت و سلامت جامعه امریکا تأمین شود! در یک کلام امپریالیسم قربانیان خویش را نمی‌پذیرد و تنها به مرگ آنها راضی است. تا کنون ۸ پناهنده در اثر سرما، بی‌غذائی در مرزهای پولند جان داده‌اند و اجساد آنها بر روی زمین قرار دارد. اروپا بر مرگ باقی‌ماندگان پناهنده نظارت می‌کند. آیا جز ریاکاری و تزویر نام دیگری برازنده این رفتار دورویانه و ضد انسانی می‌باشد؟ پناهندگان باید دشمنان واقعی خویش را که جهان را به این فاجعه کشانده‌اند، بشناسند.

حزب کار ایران (توفان)

چهارشنبه ۱۹ آبان [عقرب] ۱۴۰۰

www.toufan.org

آدرس تلگرام

<https://t.me/totoufan>